

اعتصاب و دستگیری در سایپا

اواخر سال گذشته کارگران خیلی از کارخانجات برای گرفتن حقوقشان مبارزه کردند. مثلا کارگران تولندارو برای حق اضافه تولید اعتصاب کردند. در ری او واک انجمنی ها را بیرون انداختند. در سایپا هم ما در اوایل دی لواری نوشتیم و خواستار تعطیل پنجشنبه ها و تشکیل دوزا شدیم. ما که میدانستیم تولیدمان بیم است و تعدادمان هم زیاد است. دلمان از کارگران دیگر کارخانه ها قریص تر بود.

در کارخانه سایپا هم مثل خیلی جاها دیگر انجمن و مدیریت با هم اختلاف دارند. انجمنی ها که کارشان حاسوسی در اداره مملکت بنفع آخوندهای دولتی است - خیال میکنند مزد حاسوسان این است که دولت کارخانه را دو دستی تقدیمشان کند. املا آنها فکر میکنند کارخانه پشت قبالة مادرشان است و در همه کارها دخالت میکنند. سرکرده های انجمن ول میگردند و حقوق ما را میگیرند و از ما اضافه تولید هم میخواهند.

آل احمد مدیر جدید کارخانه تاجر دم کلفت بازار است. او که بارش را جای دیگری بسته است ادعا میکند به حقوق وزارت صنایع محتاج نیست و دارد در راه خدا برای مکتب شهید میشود. آل احمد از تولید سر داز نمی آورد اما راه دزدی را خوب بلد است. او میخواهد دست و بالش در اداره کارخانه باز باشد. برای همین ول گشتن سران انجمن را بهانه میکند و میگوید بروید سرگارتان.

انجمنی ها که منافع شان به خطر می افتد در طومار نویسی شرکت میکنند. تا هم مبارزه ما را به جای دلخواهشان بکشانند و هم ثابت کنند که برای روز مبادا بدهد میخورند.

۲۰ روز دورنگی دشتان طومار ما را به این نتیجه رساند که چاره ای جز خواباندن کار نداریم از طرفی چون تر بالایشها که دعوی خودشان گرم بود فرصت خوبی شد تا حرف هایمان را یک کاسه کنیم. تعداد خواسته ها زیاد بود. مهمترین آنها همان تعطیل پنجشنبه ها و تشکیل شورا بود که بازگشت آخرا حیضای قلبی - بالا رفتن دستمزد - محاکمه بعضی از مهندسی و خیلی چیزهای دیگر هم به آن اضافه شد.

اعتصاب از سالتهای نقاشی - جوشکاری و مونتاژ شروع شد و به بقیه قسمتها رسید. آل احمد و انجمنیها که درس مکتبی شدن را پیش یک آخوند خوانده اند - سرشان در یک آخور است و با هم دعوی جدی ندارند. برای همین بود که - تا آل احمد در باغ سبز بست و مقام را نشان انجمنی ها داد - دم تکان دادند و حساب خودشان را از ما جدا کردند. آنها همان روز اول همراه با مدیریت به کارگران دستور دادند سرکار بروید و نمایندگان را بفرستید.

ما که دیدیم آنها جواب طومار ۳۰۰ نفره ما را ندادند - میدانستیم که چند نفر نماینده ما را هم تحویل نمیگیرند. و برای اینکه بتوانیم همه حرفهایمان را بزنیم تا کاسه کوزه هسا سر جزد نفر شکسته نشود خواستار مجمع عمومی شدیم. ما برای اینکه نماینده ها سر از زندان در نیاورند و با از ترس مجبور به سازش نشوند - نماینده انتخاب نکردیم. البته ما تجربه داریم که نماینده باید سرفرمت و برای خواسته های مشخص انتخاب شود تا بعدا خودش را با مدیر اشتباه بگیرد. از طرفی میدانیم که در خیلی جاها کارگران با انتخاب نماینده خیال میکنند که دبیر کارشان تمام شده و نماینده را به امان خدا میگذارند.

انجمن اسلامی (لانه حاسوسی) و مدیریت که نتوانستند اعتصاب را بشکنند - دست به دامن دولت مستعفیین شدند. روز چهارم اعتصاب سرورکله برادر کاشفی - شکنجه گر زندان اوین پیدا شد. قبلا جاهایی مثل کمیته دیو و بعد سپاه پاسداران با امور سرکوب کارگران بودند - حالا نویست دارودسته دادستانی رسیده است. آنها میخواهند با سرکوب ما پایه خودشان را محکمتر کنند تا در دعوایی که با باندهای دیگر حکومت دارند قدرت بیشتری بگیرند. کاشفی از گود راه نرسیده به سالتها سرک کشید و شروع به شناسایی کارگران فعال کرد.

کاشفی روز دوشنبه گفت اگر همین الان سرکار بروید. خواسته ها را میدهم. عده ای از ترس بیکاری و بگير و بسند می گفتند ما باید هم کار کنیم و هم حقمان را بگیریم. عده دیگری هم چون نمیخواستیم بهانه دست بالایی ها بدهیم، سرکار رفتیم. بعد از یک ربع معلوم شد که خبری از قبول خواسته ها نیست. اعتصاب دوباره شروع شد. با این کار هم دهان بالایشها را بستیم هم برای بعضی ها تجربه خوبی شد تا بقول آنها اعتماد نکنند.

روز چهارشنبه ۲۹ دی ماه کاشفی در مسجد گریه دیگری رقصاند. او گفت امام اعتصاب را حرام کرده. ما که زندگی مان به تولید کارخانه ای بسته است هیچ وقت نمیخواهیم کارخانه بخوابد. اما وقتی حقوق مان کفاف زندگی را نمیکنند و حیثیت کارگرمیمان به توپ و تشر و بگير و بسند باهمال میشود چاره ای جز خواباندن کار نداریم.

برادر کاشفی که تا حالا با زبان بازی کاری از پیش نبرده بود. روز دهم اعتصاب با ۶۰ - ۷۰ پاسدار به سراغ ما آمد او که این بار پشتش به پاسدارانش گرم بود حرف آغوش را زد. او گفت شما در این ده روز ۱۶ میلیون تومان به کارخانه فرور زده اید. من میدانم همه این کارها زیر سر چند نفر است. شما ها برگردید سرگارتان. اما ما میدانیم اعتصاب زیر سر ۳۰۰۰ نفر بود. طولانی شدن اعتصاب خیلی ها را خسته کرده بود. برنامه ای هم برای ادامه آن نداشتیم. برنامه ریزی احتیاج به همفکری و تشکیلات دارة و کارگران سایپا تشکیلات کارگری ای که بتواند اعتصاب را رهبری کند نداشتند.

حرفهای کارگران سایپا حداقل با حرفهای کارگران کارخانه های ماشین سازی مثل ناسیونال - جیب سازی - زاسپاد و غیره یکی است. ما میتوانستیم با در جریان قرار دادن آنها نیرویمان را چند برابر کنیم.

بعد از تهدید های کاشفی اعتصاب شکسته شد. دولت علاوه بر اینکه به هیچکدام از خواسته ها رسیدگی نکرد - ۶ نفر از کارکنان را هم دزدید. ۲ کارگر را از در خانه هایشان - ۲ کارمند را از سرویس ها و یک سرکارگر را از در کارخانه دزدید و به زندان انداختند. همه کارگران میدانند که این دستگیریها با کمک های برادرانه انجمن اسلامی انجام گرفت.

بیشتر از دو ماه است که همکاران با شرف ما در زندان هستند. امید زن و بچه آنها به ما است. ما باید دو ر از چشم انجمن صندوقی درست کنیم و مقداری از حقوقمان را بدست آنها برسانیم. به دولت و مقامات کارخانه فشار بیاوریم تا آنها را آزاد کنند. بالاخره هر کاری که میتوانیم برای تامین زندگی خانواده و آزادی آنها میکنیم.

غلامه در این مبارزه هر کس تشکیلات داشت چیزی گیرش آمد. انجمنی ها به پست و مقام رسیدند. مدیریت دستش در اداره کارخانه و دزدیهایش بازتر شد. باند دادستانی و هم دستهایش در حکومت با سرکوب ما پایه شان محکم تر شد. ولی نصب ما بجز چند نفر زندانی و اخراجی چیز دیگری نشد.

هر چند اعتصاب طولانی ما با زور دولت شکسته شد. اما دوباره مبارزه ما رو خواهد آمد. مهم اینست که کمبودهای نیاززادمان را بشناسیم. بزودترین کمبود مبارزات ما نداشتن تشکیلات مخفی کارگری است. تا متحد نشویم - تا تشکیلات کارگری نداشته باشیم - تا به سیاست بازی ها و باند بازیهای درون حکومت و نوجه هایشان در کارخانه توجه نکنیم، به حقوقمان نخواهیم رسید.

" برای آزادی دستگیر شدگان هر کاری که میتوانیم میکنیم "

" برای تامین زندگی خانواده همکاران زندانی مان صندوق مخفی تشکیل بدیم "

" برای رسیدن به حقوقمان هیچ راهی جز ساختن تشکیلات کارگری نداریم "